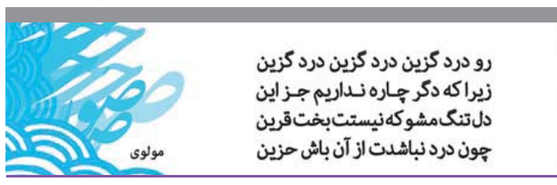

آیات نور

آخرت، بدون تلاش به دست نمی آید

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیه ۱۹ سوره مبارکه اسراء با این مضمون که: «و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می شود.» نکاتی را مطرح کرده است که در ادامه می خوانید: ۱- انسان، آزاد و دارای اراده است. ۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی آید. ۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه ای لازم است. ۴- ایمان، شرط نتیجه گیری از تلاش های دنیوی است. ۵- شرط سعادت اخروی، ایمان و تلاش است. ۶- تلاش مؤمنان مورد تقدیر است، چه به نتیجه برسد چه نرسد. ۷- دستیابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، ولی دستیابی مؤمنان آخرت گرا به پاداش، قطعی است. ۸- اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد. ۹- تشکر از تلاش دیگران، کاری الهی است. ۱۰- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکر هر کس، به اندازه شعاع وجودی اوست. ۱۱- هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست.

برگرفته از کتاب «تفسیر آیات دین و زندگی ۱»، ص ۲۳

در محضر بزرگان

کاری را که می‌دانید خیر است، انجام دهید

مرحوم حضرت آیت ا... بهجت درباره «شرایط انجام کار» فرموده‌اند: «کاری که می‌دانید خیر است و یقین دارید از شرع و مورد رضای خدا و صاحب شرع است، انجام دهید تا به کار خیر دیگر موفق شوید. با نور اعمال، تاریکی‌های راه روشن می‌شود، ولی ما می‌آییم و سؤال می کنیم که اگر اختیاراً نخواهیم خوب شویم، چه کار کنیم؟!»

برگرفته از کتاب «در محضر آیت الله العظمی بهجت»، ج۳، ص۲۱۶

داستان های واقعی

ترکش را بگیر!

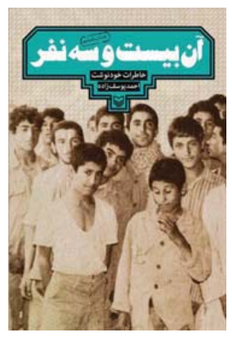

آزاده احمد یوسفزاده در خاطراتش از اسارت در اردوگاه‌های رژیم بعث نوشته است:سلمان که به دیوار مقابل تکیه کرده بود، آمد و کنارم نشست. بازوی چپش ترکش خورده بود و دستش را عراقی‌ها بعد از یک پانسمان معمولی، به گردنش بسته بودند. ترکش اما همچنان توی ماهیچه‌اش مانده بود و اذیتش می‌کرد... همان‌طور که داشت از کتک خوردنش حرف می‌زد، دستم را گرفت و گذاشت روی بازویش؛ کمی آن طرف‌تر از جایی که باندپیچی شده بود. با تعجب پرسیدم: «چیه؟» گفت: «بگیرش!» گفتم: «چی رو بگیرم؟» گفت: «ایناهاش. ترکشه. ببین چقدر بزرگه!»

برگرفته از کتاب «آن بیست و سه نفر»، صفحه ۱۶۸

زندگی بزرگان

دادخواهی مظلومان

روزی روحانی یکی از بلاد نامه ای برای امیر کبیر فرستاد، به این مضمون که حاکم دیار ما به مردم ظلم می کند. امیر به فرستاده اش گفت: «به او بگو اگر باز هم چیزی بنویسد، تبعیدش می کنم و تو هم اگر کاغذ بیاوری تنبیه می شوی.» پیغام امیر به آن روحانی رسید و سخت آزرده شد و بی هیچ ترسی برای امیر نوشت: «پس مظلوم به کجا شکایت کند و...» نامه به امیر رسید و منشی مخصوص از خواندن نامه امتناع کرد. امیر گفت: «بخوان حتی اگر دشنام داده باشد.» منشی خواند. امیر گفت: «جوابی با احترام بنویس و او را به ضیافتی نزد ما دعوت کن.» جواب که به روحانی رسید دوستانش گفتند: «نرو می خواهد از همان جا تبعیدت کند.» روحانی گفت: «چنین نیست و رفت.» امیر پس از احترام فراوان گفت: «از نامه اول پنداشتم که به هوای ریاست چیزی نوشته ای، اما با نامه دوم فهمیدم قصدت فریادرسی مظلوم است، ممنونم، آن حاکم را ادب می کنم و تو هم هرجا ستمی دیدی به من خبر بده چرا که رسیدگی به مظلومان فریضه مسئولان دولت است و نیازی به نامه هم ندارد.»

حکایت ها و پندها

حکایت

زهر شیرین

[دجین بن ثابت] ججی در کودکی چندی شاگرد خیاطی بود. روزی استادش کاسه ای عسل به دکان برد و خواست که برای کاری بیرون رود. ججی را گفت: «در این کاسه زهر است. زنهار تا نخوری که هلاک شوی.» گفت: «مرا با آن چه کار است؟!» چون استاد برفت، ججی وصله جامه به صراف داد و [در ازای آن] پاره ای نان گرفت و با آن عسل تمام بخورد! استاد باز آمد، وصله می طلبید. ججی گفت: «مرا مزن تا راست گویم. من لحظه ای غافل شدم، دزد وصله بربود، من ترسیدم که تو ببایی و مرا بزنی. گفتم این کاسه زهر را بخورم تا تو بازآیی من مرده باشم. آن زهر که در کاسه بود تمام بخوردم و هنوز زنده ام، باقی تو دانی!» برگرفته از کلیات عبید زاکانی

اندکی صبر

نسیم روضه

نسیم روضه وزیده محرم آمده است
زمان گریه به ارباب عالم آمده است
دوباره بیرق و پرچم، دوباره طبل و کتل
که ماه مرثیه و غصه و غم آمده است
دوباره سینه سپرهای کربلا جمعند
که لحظه های خوش نوحه و دم آمده است
تمام صحن حسینیه از دحام گداست
که جا برای هزاران چو من کم آمده است
فقط نه نوح، نه موسی نه یوسف و یعقوب
در این عزاکده عیسی بن مریم آمده است
بیا که اشک بریزی کنار پیغمبر
چرا که فاطمه با قامت خم آمده است

محمدحسن بیات لو

تقویم تاریخ

۱۴ اکتبر ۱۹۴۶ میلادی – تشکیل سازمان بین‌المللی استاندارد و روز جهانی استاندارد

سازمان بین‌المللی استاندارد از جمله مجامعی است که بعد از جنگ بین‌الملل دوم در ۱۴ اکتبر ۱۹۴۶ میلادی تأسیس شده است. این سازمان که براساس حروف اول آن، «ایزو» نامیده می‌شود، مهم‌ترین سازمان جهانی در رشته تدوین و تعمیم استاندارد در سطح بین‌المللی است. «ایزو» در تمام رشته‌ها به جز رشته برق و الکترونیک و مواد دارویی فعالیت دارد. سازمان استاندارد علاوه بر کمیته‌های فنی، چندین کمیته عمومی نیز زیر نظر شورای ایزو تشکیل داده است تا درباره مسائل عمومی، فنی و اداری این سازمان بررسی و مطالعه کنند. پیشنهادهای این کمیته‌ها برای تصویب، به شورا عرضه می‌شود. مقر سازمان بین‌المللی استاندارد در شهر «ژنو» سوئیس واقع است. در سال ۱۹۶۹ مجمع عمومی این سازمان، مقرر داشت که از سال ۱۹۷۰، چهاردهم اکتبر (برابر با ۲۲ مهر) به نام روز جهانی استاندارد، تعیین و نام‌گذاری شود. در نهایت با تصویب سازمان ملل، این روز به عنوان روز جهانی استاندارد اعلام شد.

منبع : راسخون

دور دنیا

موتورسیکلت بازیافتی

آدنیوز/ «لری مدویگ» کشاورزی اهل اوهایو موفق شده است با ایده ای خلاقانه یک موتور سیکلت کاملا دست ساز را با استفاده از قطعات قدیمی یک تراکتور که در مزرعه اش بدون استفاده مانده بود، بسازد! بدنه، چرخ ها، چراغ ها و حتی فرمان و موتور این موتورسیکلت همگی از قطعات مختلف تراکتور مانند لوله ها، چرخ ها و موتور پرسروصدای آن ساخته شده است.

اسکیت با دست

آدیتی سنترال/ «میرکو هانسن» پسر جوان آلمانی است که ادعا می کند ورزش جدیدی با عنوان «اسکیت روی دست» ابداع کرده است. او برای اولین بار با قرار دادن کفش های اسکیت در دستانش، راه رفتن با این اسکیت های چرخ دار را در اتاقش تمرین کرد و اکنون حتی کارهای روزمره اش را اسکیت به دست انجام می دهد!

گرداب بی خطر

آرت نیوز/ در شهر «ساندرلند» انگلستان، یک آب نمای فوق العاده زیبا به نام «کاربیدیس» به نمایش گذاشته شده که در حقیقت تداعی کننده یک گرداب واقعی است اما بی خطر! «ویلیام پای» طراح این آب نما آن را به شکل یک استوانه شفاف عظیم طراحی کرده است که آب به صورت دایره ای در آن جریان دارد و یک گرداب با مرکزیت هوا را شکل می دهد.

ریشه ضرب المثل

مقصود از عبارت «به رخ کشیدن» چیست؟

برخلاف آنچه شاید بسیاری از ما فکر کنیم واژه «رخ» در این ضرب المثل به معنای صورت و چهره نیست بلکه به بازی شطرنج اشاره دارد و به مهره ای مهم به نام رخ یا قلعه. در بازی شطرنج مهره قلعه یا رخ از اهمیت بسیاری برخوردار است چرا که وقتی راهش باز باشد، به راحتی مهره حریف را می زند و از شاه روی صفحه شطرنج دفاع می کند. از همین روست که یکی از مهم ترین کارهایی که بازیکن حریف در دستور کار خود قرار می دهد، این است که بتواند به طریقی مهره رخ یا قلعه حریف مقابل را از میدان به در کند و راه را برای پیروزی خود باز کند. با این حساب وقتی بازیکنی مهره ای را در کمین مهره قلعه حریف می گذارد و در پی فرصتی برای از پا در آوردن آن است، در اصلاح این بازی به این کار می گویند «به رخ کشیدن». از این رو این اصطلاح را به شکل ضرب المثل زمانی به کار می برند که فردی بخواهد خوبی ها و محاسنش را به رخ دیگران بکشد و یا کم و کاستی ها و نقاط ضعف طرف مقابلش را جلوی چشمش بیاورد.

بریده ها

وقت کم برای تجارت با سرمایه زیاد

هیچ دیده اید که کسی خانه ای بزرگ ساخته باشد و در قرضش مانده باشد، چگونه روز و شب می دود و چگونه حتی در مهمانی هایش در جست وجوی کار خویش است؟ انسان بی نهایت سرمایه دارد و بی نهایت راه دارد و فقط هفتاد سال وقت برای تجارت. آن هم نصفش خوراک و پوشاک و مسکن و نصفش مقدمات این ها! وای به روزی که بقیه اش هم بشود صرف نمایش دادن این ها که دیگر سرمایه ها از دست رفته اند یا راکد مانده اند و احتکار شده اند و یا از دست رفته اند و زیان شده اند.

برگرفته از کتاب «رشد» اثر علی صفایی حائری

بازخوانی یک قیام(۱)

حکمرانی ضلالت به جای هدایت

در تاریخ بشر هیچ‌گاه فاجعه‌ای به این عظمت رخ نداده بود، که کسی مانند یزید پسر معاویه، در جای کسی مانند پیامبر آخرالزمان و آورنده قرآن، حضرت محمد بن عبدا...(ص) بنشیند، و به نام خلیفه و جانشین پیامبر خدا و نماینده «نظام قرآنی» و مجری احکام قرآن بر مردم حکم رانَد و سرنوشت اسلام و مسلمانان را تعیین کند. موجودی پست و بی‌مقدار، در جای بزرگ‌ترین انسان کامل سده‌ها و اعصار؛ اسیری در دست شیطان؛ در جای تلاوتگر آیات قرآن و فریادگر توحید و عدل و احسان؛ نقطه سیاهی سراسر پستی و تباهی، در جای خورشید فروغ‌گستر آفاق تعالی و آگاهی؛ خمیره‌ای از ضلال جاهلیت، در جای اشعه زلال هدایت... و روشن است که پیامد این سقوط بزرگ چیست: از میان رفتن همه آثار تربیت قرآنی و شیوع یافتن همه اوضاع منحط جاهلی...

برگرفته از کتاب «قیام جاودانه» اثر علامه محمدرضا حکیمی

نکته ها

* برای اینکه کوه را حرکت دهید، اول باید یاد بگیرید؛ سنگ ریزه ها را جابه‌جا کنید.
* مرد عاقل اول فکر می کند، بعد عمل!
* دل شیر داشته باشید، اما از حیله روباه غافل نشوید.
* چانه زدن در مورد غیرممکن ها، باعث از دست دادن ممکن ها می شود.

زوم

تصاویر خود را به آدرس زیر ارسال فرمایید
photo@khorasannews.com

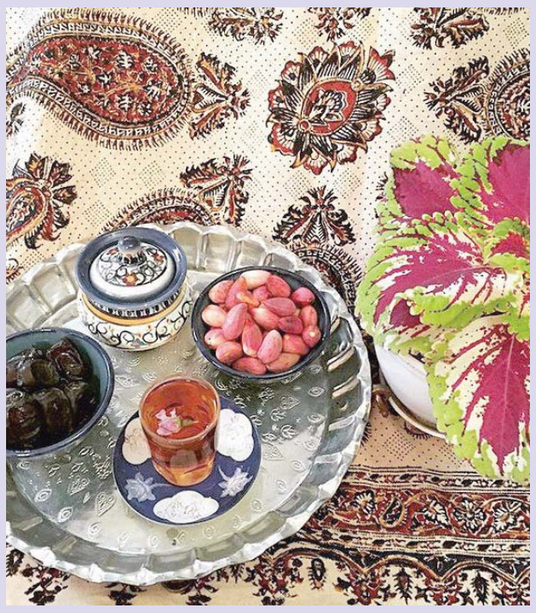

بدون شرح – عکس از نفس عطایی

سخن بزرگان

* اگر می خواهی راحت زندگی کنی، متکبر نباش. لویی پاستور
* وقتی اختیار خودت را به دیگری می دهی، اجبار او را تحمل کن. شکسپیر
* اگر رقابت در زندگی بشر نبود، نه اختراعی می شد و نه اکتشافی. ویکتور هوگو
* هنگامی که از بدی های مردم سخن می گوییم، درباره خود حرف می زنیم. ولتر
* کسی که خود را زیرک تر از دیگران می داند، زود به دام می افتد و فریب می خورد. لاروشفوکو

برگرفته از کتاب «درس و پند روزگار» گردآوری رضا آرمین راد

تکیه گاه

یکم: تکیه سبز

خاطرات تکیه ای که در کودکی، دهه محرم و شب های رمضان به آن جا می رفتیم کاملاً روشن جلوی چشمم است. سالن بزرگی که با فرش ها، گلیم ها و موکت های رنگارنگ نو و کهنه ای که هرکدام نذر و وقف یک دلداده مخلص بود، فرش شده بود. دیوارش پر بود از پرده، تابلو، پرچم و کتیبه. پشت به قبله هم سرتاسر قاب های بزرگ و کوچکی بود از عکس بانیان و خادمان تکیه که هر از گاهی یک قاب جدید به آن ها اضافه می شد و می فهمیدیم یکی دیگر از پیرمردهای هیئت را از این به بعد نخواهیم دید.
تکیه دو تا پنکه سقفی داشت که تنها مورد وهم آلود آن جا بود. کابوسم این بود یک بار که پنکه در حال چرخش است، از جایش در برود و روی سرمان بیفتد. در مقابل، رویایی ترین خاطراتم از تکیه بر می گردد به بوی گلاب گلابدان ها و دود عود و کندر و اسپند. کنار این رایحه های رویایی، رنگ سبز بیشترین سهم خاطراتم از تکیه را دارد. پرده های سبز، جانماز سبز، جلدهای سبز قرآن و پرهای سبز طاووس داخل گلدان بالای طاقچه، کنار تمثال منسوب به امام حسین(ع).

علیرضا کاردار

ترسناک

وحشت در شب بارانی

اون شب بارون زیادی می اومد، یک مسافر گیر آوردم، کمی که نشست بهش گفتم: چرا گوشی تون رو انداختین صندلی عقب؟ گفت: شوخی می کنین؟ مگه شما این خانم محترمی که عقب نشسته و گوشی می خواست رو نمی بینین؟ گفتم: نه! سرش رو برگردوند سمت اون یکی مسافر که پشت سر من نشسته بود و پرسید: شما هم این خانم رو که از من گوشی گرفتن نمی بینین؟ اون یکی مسافر هم گفت: نه، شوخیت گرفته آقا؟ مسافر ترسیده بود، گفت سر به سرم نذارین! یعنی چی آخه؟ گفتم: آقا ما بیکار نیستیم سر به سر شما بذاریم، داد و بیداد نکن حواسم پرت می شه! مسافر عقبی گفت: لابد گوشیت رو انداختی سر حرف زدن رو با من باز کنی؟ خجالت بکش مرتیکه! مسافر داد زد: یعنی چی؟ این خانم که پشت سر من نشسته گوشی می خواست، الان داره بلند بلند با گوشی من صحبت می کنه، صداش رو هم نمی شنوین؟ گفتم: داد نزن! دیوونه! سعی کرد خم بشه سمت عقب برای گرفتن گوشیش اما یکهو انگار برق بگیرش تکون محکمی خورد، بعدشم داد زد: نگهدار من پیاده می شم! گفتم نگهدار... بازجو: خب با این شیوه در روز چند تا گوشی می دزدیدین؟ سارق: اونایی که تیپ شون خوب بود رو سوار می کردیم، زن من نقش روحی که گوشی می خواست رو بازی می کرد، یک شوکر هم داشت که وقتی طرف می خواست گوشی رو بگیره آروم از پشت به طرف می زد تا فکر کنه واقعاً روحی در کار بوده! خواهر زنمم هم که نقش مسافر پشت راننده رو بازی می کرد و تو لحظه های آخر تلاش می کرد کیف طرف رو هم بزنه، منم تو کار ساعت مچی بودم، به خصوص لحظه شوک برقی. طرف خودش اینقدر می ترسید که بدون توجه به گوشی، کیف یا ساعتش از ماشین می پرید بیرون. اما همون شب که بارون زیادی می بارید بعد از این که یارو داد زد نگهدار زدم روی ترمز، لبخندی زد و گفت: ادا درآوردم شوکر روی ما اثر نداره! منم که ترسیده بودم گاز دادم و بعدش تصادف و بازداشت و حالام که اینجام!

سین میم صاد

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۰۹۹۹

* مگه «خفن استریپ» لطیفه و طنزه که می خواین تعطیلش کنین؟!
* چرا به جای «ترسانک»، ستون «آیا می دانید» رو جایگزین نمی کنین؟! مطلب هاش فقط خود نویسنده رو ترسونده!

سعید اسماعیلی، مشهد

* آقای صابری و مرادی! توهین به برنامه «شب کوک» خیلی بی انصافیه. این مسابقه فقط برای کسانی ساخته شده که توانایی مالی ندارند و می خوان خودشون رو ثابت کنن. من که از «۳نقطه» و مطلبی که درباره این برنامه نوشتید، واقعاً ناراحت شدم.

م، مشهد

* «خفن استریپ» رو باز هم چاپ نکردین. جایزه مال خودتون! ما رو مسخره کردین؟!

معصومه گنجی

* «غصه»های زندگیت روبا قاف بنویس تا هرگز باورشان نکنی!

زهره یاسمن، نقاب

* «بریده ها»ی امروزتون خیلی قشنگ بود.
* یکشنبه توی «زندگی سلام» مطلبی رو که درباره کودکان کار نوشته شده بود، خوندم. واقعاً ناراحت کننده و تأسف آور بود.
* چرا این قدر بدقولی می کنین؟! «خفن استریپ» رو دوشنبه چاپ نکردین. شورش رو درآوردین دیگه. «۳نقطه» دوشنبه چی بود که نصف صفحه رو هم گرفته بود؟!

جلال علیپور

* «۳نقطه» دوشنبه عالی بود.

مهدی، مشهد

جواب خفن استریپ شماره ۲۵: پیچ‌خوردگی، سرگردان، آبرودار